

هفت‌سین ایرانی
جشن‌های ایران

از جشن مهرگان تا جشن سیزده‌بدر

www.ketab.ir

تقی عطایی

سرشناسه	: ۱۳۲۸ - عطایی، تقی.
عنوان و نام پدیدآور	: هفت‌سین ایرانی : جشن‌های ایران از جشن مهرگان تا جشن سیزده بدر / اثر تقی عطایی.
مشخصات نشر	: ۱۳۹۴، اصفهان: نشر نهفت،
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۴-۱۹-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: جشن‌ها - ایران - تاریخ
موضوع	: جشن‌ها - ایران - تاریخ - پیش از اسلام
موضوع	: هفت‌سین
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ع ۲/۳۱ GT۴۸۷۴
رده‌بندی دیویی	: ۲۶۹۵۵/۳۹۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۲۲۱۵۹



اصفهان: چهارراه آبادانا، مقابل بانک سپه، اختصار شماره ۴، واحد ۳
تلفن: ۰۳۱ - ۳۶۴۱۳۷۶۵

هفت‌سین ایرانی، جشن‌های ایران

از جشن مهرگان تا جشن سیزده‌بدر

تقی عطایی

مدیر تولید: مهرانگیز بیدمشکی

حروفچینی: شیرین شجاعی

صفحه‌آرا: مریم عباسی‌فر

طراح جلد: مهرداد بیدمشکی

لیتوگرافی: زمان / چاپ: حافظ / صحافی: سپاهان

چاپ اول: ۱۳۹۴ / تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۴-۱۹-۸

کلیه حقوق برای نشر نهفت محفوظ است.
Copyright 2016 © Nahoft Publication

فهرست مطالب

۱۳	پیش‌درآمد
۱۷	پیش‌گفتار
۲۳	سرزمین ایران
۲۳	عالم یا جهان
۲۴	ستارگان
۲۵	سحابی‌ها
۲۵	سیارات
۲۶	خورشید
۲۷	زمین
۲۸	جوّ زمین (بیرون زمین)
۲۹	اُزن (لایه‌ی ازن)، در جوّ زمین
۳۱	ماه
۳۷	آیین مهر

- ۳۹..... راستی و درستی
- ۴۰..... شمع و شمعدانی
- ۴۰..... دروغ
- ۴۰..... صلیب (چلیپ یا چلیپا)
- ۴۱..... حلقه‌ی نامزدی
- ۴۲..... کلاه مه‌ری
- ۴۳..... شانه‌ی مه‌ری روی کلاه و سکه
- ۴۳..... احترام با کلاه مه‌ری
- ۴۳..... پانیزی
- ۴۴..... محیط زیست
- ۴۵..... دلفین (پرورانه مه‌ری)
- ۴۷..... نیلوفر
- ۴۹..... گل آفتاب‌گردان
- ۵۳..... خروس
- ۵۴..... نجوم (اخترشناسی)
- ۵۵..... ادامه‌ی سخن استادان از زاویه‌ای دیگر
- ۵۸..... هفت آسمان (هفت فلک)
- ۵۸..... هفت رنگ
- ۶۰..... هفت امشاسپند
- ۶۱..... هفت آب
- ۶۱..... هفت مقام
- ۶۲..... هفت اقلیم
- ۶۲..... هفت‌سین

- ۶۲..... هفت حفره در چهره
- ۶۳..... هفت بوته‌ی خار
- ۶۳..... هفت شهر عشق
- ۶۳..... عطّار
- ۶۵..... هفت روز هفته
- ۶۵..... هفت پله
- ۶۷..... و مهر سومری‌ها
- ۶۹..... بست سومریان
- ۸۰..... جشن برنار
- ۸۴..... نام ۱۲، ۱۳، ۱۴ جشن در ۱۲ ماه سال
- ۸۷..... شب یلدا یا شب چله
- ۹۰..... سرو مهر (درخت شب یلدا)
- ۹۱..... آذین‌بندی سرو مهر
- ۹۳..... چله بزرگ (۴۰ روز)
- ۹۳..... چله کوچک (۴۰ روز)
- ۹۳..... چار و چار (چهار و چهار)
- ۹۴..... جشن سده
- ۹۶..... آتش (آذر)
- ۱۰۰..... جشن اسفندگان
- ۱۰۳..... پنجم اسفند، روز اسپندارمذ
- ۱۰۵..... خانه‌تکانی
- ۱۰۷..... شب سوری
- ۱۱۲..... عمو نوروز

- ۱۱۳.....چهره، سیاه - جامه، قرمز
- ۱۱۶.....سبزی پلوماهی در سفره‌ی شب سال نو
- ۱۱۸.....هفت‌سین ایرانی در سفره‌ی نوروزی
- ۱۲۰.....هفت‌سین در سفره‌ی نوروزی
- ۱۲۶.....نوروز!
- ۱۲۷.....کره‌ی زمین به دور خورشید می‌چرخد
- ۱۲۷.....حقیقت در انحصار یک نفر نیست
- ۱۳۱.....حیام
- ۱۴۰.....سال نسیسه
- ۱۶۷.....جشن سرده

برخیز و مخور غم جهان گذران،
خوش باش و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی،
نوبت به تو خود نیامدی از دگران^۱

پیش درآمد

شیرخوارگی ام را نفهمیدم چگونه گذشت. لذت کودکی را نبرده،
نوجوان شدم. احساس نوجوانی را با همه‌ی شیرینی‌هایش، تجربه
نکرده، جوان شدم. تا آدمم بفهمم شورِ جوانی چیست، سر و کله‌ی
بزرگسالی پیدا شد. دو سال سربازی و ادامه‌ی تحصیل (در خارج از
میهن) و بالاخره ازدواج در وطن را تجربه کردم. حالا غسلش دو
فرزند است، یک پسر و یک دختر.

در طول سال‌های کودکی و نوجوانی، نزد پدر در مغار، اش، هم
کار می‌کردم و هم شاهد کار و رنج زحمت‌کشان بودم. پدر به
خاطر شغل و موقعیت اجتماعی‌اش، با انسان‌های متفاوت و زیادی

سر و کار داشت. گفتگوها زیاد بود، درد و دل‌ها زیاد بود و من، ناظر نابرابری‌های بسیار، مدرسه می‌رفتم و کار می‌کردم و نادرستی‌های بسیاری را حس می‌کردم تا آرام آرام حس انسان‌دوستی در من بیدار شد و رفته رفته خودم را شناختم و فهمیدم که کجای جهان ایستاده‌ام.

از هنگامی که خودم را شناختم، زندگی بهتری برای انسان‌ها آرزو کردم. از وقتی فهمیدم «آرزو کردن» خوب است ولی کافی نیست، سعی کردم برای بهتر شدن حال و روز انسان‌ها گامی بردارم. وقتی به این موضوع بی‌بردم که «برای بهتر شدن حال و روز انسان‌ها»، هم باید از «گذشتگان» با خبر بود و هم دانست که «چرا» چنین است و چنان نیست، تلاش کردم ریشه‌ی این همه بی‌عدالتی را در جهان پیدا کنم.

گویند «گذشته چراغ راه آینده است». من هم با ورق زدن تاریخ و نگاهی به گذشته، دریافتم که ترس، جهل و فقر از یک سو و از سوی دیگر، قدرت‌طلبی و پول‌پرستی و زورگدوزی، عامل همه‌ی نابسامانی‌ها و بدبختی‌های عالم است.

و سپس دریافتم که طبیعت، که ما نسبت به آن مهره‌انیم، همه‌ی محبت‌ها و زیبایی‌هایش را بدون هیچگونه چشم‌داشتی در اختیار انسان می‌گذارد و انسان، بدون طبیعت، معنا ندارد.

هر انسانی را من برادرم.

کسی را بر دیگری برتر نمی‌دانم.

حرمت همه‌ی انسان‌ها را پاس می‌دارم.

سیاه و سفید و زرد و سرخ، همه را انسان می‌بینم.

من بدون دیگر انسان‌های سیاره‌ی زمین، معنایی ندارم.

حفظ کره‌ی زمین و پاک‌ی طبیعت را وظیفه‌ی خود می‌دانم.
من، انسان و طبیعت را دو بال یک کبوتر در پرواز می‌بینم.
مهر و محبت را پیشه‌ی خود کرده و صلح و آشتی را خواستارم.

* * *

بنگر ز صبا دامن گل چاک شده
بلبل ز جمال گل طریناک شده؛
سایه‌ی گل نشین که بسیار این گل،
از خاک برآمده است و در خاک شده!
خیام

www.ketab.ir

پسین گفتار

با احترام به همه انسان، عقاید و نظرات و برای رهایی انسان و طبیعت از سراسیمگی سه ط، باید راه خریدگرای، فقرزدایی و برقراری صلحی پایدار در سراسر جهان، دست به کار شد و به غارت و جنگ و خشونت پایان داد. باید فرهنگ مداوله و مهر دوستی را آموخت و گسترش داد. برای پاکی محیط زیست باید دستی کرد. باغچه‌ها را برای رقص شاپرک‌ها بر فراز گل‌ها، باید آب‌پاش کرد. هوا را برای پرواز پرنده‌ها باید تمیز نگه داشت. پرنده‌ها قفس را درست ندارند. انسان‌ها هم قفس را دوست ندارند. پرنده‌ها به هر جا دلشان بخواهد پرواز می‌کنند. انسان‌ها هم میل پرواز دارند. انسان اگر خودش نتواند پرواز کند، اندیشه‌اش، مثل حقیقت که راهش را پیدا می‌کند، به همه جا پرمی‌کشد؛ همان‌طور که هوا به همه جا سر می‌زند و آب که راه خودش را باز می‌کند.

اندیشه را نه فقط امروز نمی‌توان محبوس کرد، بلکه هزاران سال پیش هم میسر نبود. همان‌گونه که «آیین مهر»، از ایران و بیشتر از جناده ابریشم، که از شمال ایران می‌گذشت و شرق و غرب را به هم مرتبط

می‌کرد، توسط بازرگانان و دیگری که در آن جاده در رفت و آمد بودند، به دیگر نقاط جهان رفت.

جهان امروز اما، جهان ارتباطات است. انسان در این جهان از هر سو زیر ذره‌بین است. انسان سالم و عاقل، کاستن از درد و رنج مردم و افزودن به شادی و نشاط همگان را، نه الزاماً به‌خاطر خوش‌آمدن این و آن با به جای گذاردن نامی نیکو - که خیلی هم خوب است - بلکه به شرط وظیفه‌ی انسانی خود در دستور کار خویش قرار می‌دهد و من، در این رهگذر، بوی بهار را حس می‌کنم.

من، برین ابر که این‌سان سوگوار

اشک بارد را در

دل نمی‌سوزانم، بی‌ارازد، فردا بی‌گمان

در پی این گریه،

می‌خندد بهار.

امیدوارم این کتاب کوچک - که در برابر ریای بیکران ایران، قطره‌ای بیش نیست - کمکی باشد برای آشناتر شدن با رطبان عزیزم با گذشته و انگیزه‌ای باشد برای روشن‌تر شدن چراغ فرهنگ ایران زمین.

سرزمینی که بسیاری از فیلسوفان و مورخین جهان، ایران‌بان عهد باستان را به راستگویی ستوده‌اند و آنان را مردمی به دور از دنیا، نزویس دانسته‌اند. بسیاری از اندیشمندان جهان بر این باورند که ملت رفیع ایرانیان عصر قدیم، نتیجه‌ی عادت آن‌ها به حقیقت و درست‌کرداری بوده است. به زندگانی صلح‌آمیز و آشتی‌جویانه و احترام به پدیده‌های طبیعت بوده است و برگزاری جشن‌های آنان نیز از همین باور دیرین سرچشمه

می‌گیرد. تقریباً همه‌ی جشن‌های ایرانی برگرفته از رویدادهای کیهانی و طبیعی بوده و دستورهای خاص قومی و دینی نیست. آیین‌های ایرانی با شادی و سرور دسته‌جمعی برگزار می‌شده است. در آیین‌های ایرانی نه تنها اثری از خشونت و بدرفتاری با طبیعت و گیاهان و جانوران دیده نشده، بلکه حتا با آدابى همراه است که با انگیزه‌ی پاکیزگی و پاسداری از محیط زیست و همزیستی مسالمت‌آمیز جوامع بشری برگزار می‌شود.

محمد مقدم در کتاب «جستار درباره‌ی مهر و ناهید» ص ۴۶ می‌نویسد: نوشته‌های کهن به زبان یونانی و لاتین و به زبان‌های دیگر هم‌داستانان ایرانیان باستان بت پرست نبودند.

علی‌نهادی در کتاب «زندگی و اندیشه‌ی زرتشت» ص ۲۵ آورده است: ایرانیان (تقریباً) هوشمند و دوستدار نظم‌اند و به کار، روشنایی و هر چیز خیر انعام می‌گذارند و

هاشم رضی در «دین و فرهنگ ایرانی» ص ۱۲ می‌نویسد: ... از نخستین ساکنان فلات ایران می‌گوییم. آنچه که مسلم است از هزاره‌ی پنجم پ.م. (۷ هزار سال پیش)، مدیانه‌ای بوده‌اند صلح‌جو، آزاده، راست‌پندار و فعال.

و در ص ۱۶ ادامه می‌دهد: در ایران از اعاز، مسأ، آب و تأمین آن امری بسیار مهم و حیاتی بوده است.

بسیاری بر این باورند که چراغ خانه و کاشانه را در «بستان» باستان، زنان روشن نگه می‌داشتند.

زنان پدیدآورنده‌ی کشاورزی بودند. مردان به شکار می‌رفتند اما این زنان بودند که برای دیگر نیازهای خانواده و سیرکردن شکم فرزندان خود، به فکر آذوقه و در پی کاشتن دانه و برداشت محصول بودند.

زنان آغازگر صنعت بودند، ساختن ظروف سفالین را آنها آغازیدند. شیر دوشیدن و ماست و پنیر درست کردن از کارهای روزمره‌ی زنان بود. نه فقط نظم و مدیریت بلکه داوری و حتا قضاوت نیز به عهده‌ی زنان بود.

بر این پایه، به خطا نرفته‌ایم اگر بگوییم که زنان بنیان‌گذار امور حفرقی، مدیریت، قضایی، دامپروری، کشاورزی و صنعت بوده‌اند. هاشم رضی در «دین و فرهنگ ایرانی» ص ۲۰ می‌نویسد: زنان به نگرهبانی آتش اشتغال داشتند و ساختن ظروف سفالین به عهده‌ی آنان بوده و همچنین عیفه‌ی گردآوری آذوقه به عهده‌شان بوده است... اداره‌ی کارهای تیم و حل و فصل اختلاف‌ها و نزاع‌ها با زنان بوده و... نسب از جانب زن برده می‌سده و زن ناقل خون قبیله به شکل خالص و اصلی‌اش بوده است...

پیش از پایان پیش‌گفتار، شعر «به من بگو» از یغما گلروسی را تقدیم می‌دارم و از خوانندگان عزیز و گرامس خواهش می‌کنم، در صورت امکان، این کتاب کوچک را به دوستان و عزیزان خود هدیه کنند یا لاقبل خیرش را ببرند...

«قاصدک! خبر بیا از این دل شکسته‌پرا»

تا با این عمل، چند کار را باهم کرده باشند:

- ۱- بهترین هدیه، یعنی کتاب را به عزیزانشان هدیه داده باشند.
- ۲- سهمی در روشن‌تر شدن فرهنگ وطن عزیز داشته باشند.
- ۳- در گسترش تفکر زیست محیطی و دفاع از میهن سهم شوند.
- ۴- مهری به من و کمکی به برآورده شدن یکی از آرزوهای دیرینه‌ی من - شناخت بیشتر از فرهنگ ایران‌زمین - کرده باشند.